

اشتباه ماتریالیستها

مقاله ای

از

دکتر آژیر

اشتباه ماتریالیستها

مقدمه :

اشتباه - جرم وماده - نیروی درونی - عمل وعكس العمل

ماتریالیسم تاریخ

بشر ماده است نه جرم

اجتماع يك دستگاہ مادي است نه جرمي

سابقه حرکت یا مسنله ملیت

خلاصه ونتیجه

همرہان محترم کہ این جزوہ را میخوانند بہتر است تقریباً بلافصلہ بہ جزوہ پنجم رجوع نمایند ومقالہ نیروی درونی وسابقہ حرکت را مطالعہ فرمایند .

اشتباه ماتریالیستها

هرگاه داورى ما با حقیقت اختلافی داشته باشد ناچار اشتباه شده است. بطور کلی اشتباه موقعی پیدا می شود که وقت کافی بعمل نیامده باشد و آنچه برای گرفتن نتیجه لازم است در دست نباشد. مثلاً اگر بخواهیم سطح مثلثی را اندازه بگیریم ولی خط کش ما میلیمتر را نشان ندهد یکبار در اندازه گیری قاعده و یکبار هم در اندازه گیری ارتفاع اشتباه خواهد شد و در نتیجه سطح واقعی مثلث بدست نخواهد آمد. متوجه می شوید که در نتیجه نبودن اسباب اندازه گیری دقیق و صرف نظر از مقادیر جزئی نتیجه غلطی بدست آمده است.

گاهی هم بواسطه اشتباه تعبیر مقادیر عمده از قلم می افتد و نتیجه غلط بدست می آید مثلاً قبل از اینکه حرکت انتقالی زمین را قبول کنند فرض می کردند که زمین در مرکز عالم قرار گرفته و سیارات گرد آن می گردند و در نتیجه اغلب محاسباتیکه در خصوص خسوف و کسوف می نمودند از حقیقت دور می افتد. پس معلوم گشت در اثر عدم دقت و سوء تعبیر اشتباه حاصل می شود و پر واضح است که هر اندازه داورى ما به حقیقت نزدیک باشد نتیجه عملی آن پر بهاتر خواهد گشت.

ماتریالیسم دیالکتیک جهان را مادی و ماده را متحرک فرض نموده است. حرکت هر جسم را نتیجه تحمیل قوانی میدانند که بر آن وارد است. تا اینجا اشتباه نیست ولی ماتریالیستها ماده و جرم را یکسان میدانند و اختلافی بین آنها نمی گذارند. چنانچه این قسمت صحیح بود محاسبات آنها از اشتباه خالی می شد ولی بطلان این قسمت با توضیحی که در زیر داده می شود ثابت خواهد شد. ماده قابل ادراک است و علوم امروزی ثابت کرده است تا چیزی حرکت نداشته باشد نمی توان آن را درک کرد. (۱) بنابراین اگر ماده حرکت نداشته باشد نمی توان آن را درک کرد ولی از طرفی هم منکر آن نمی توان شد و ممکن است جرمی بواسطه نداشتن حرکت محسوس نباشد که البته ما را با چنان جرمی کلری نیست و در وجود آنها بحثی نداریم. ما چیزی را موجود میدانیم که قابل ادراک باشد ولی حرکت اجسام را آنطور که ماتریالیسم قائل است منکریم. اینک دلیل ما:

قوه عاملیست که باعث حرکت می شود. پس ناچار هر چیز که حرکت میکند قوه به آن تحمیل شده است.

اصل نیوتن راجع به قوه ، جرم و شتاب چنین بیان می شود که قوه متناسب است با حاصلضرب جرم در شتاب (۲) و این اصل چون از اصول ثابت امروزیست مورد قبول ماتریالیستها می باشد . ولی اندک وقت معلوم می کند که این قوه تنها سبب شتاب می شود و نبودن آن حرکت را قطع ننموده بلکه آنرا یکنواخت می سازد . بنابراین قوه نیوتون سبب حرکت نیست بلکه سبب تشدید سرعت حرکت است لذا می توانیم آنرا نیز نیروی خارجی بنامیم و ناچار حرکت جرم بستگی به قوه دیگری پیدا می کند که غیر از نیروی خارجی نیوتون است. ماتریالیستها با اینکه حرکت نهانی را (که بدون قوه خارجی صورت می گیرد) قبول دارند ولی برای آن علتی قائل نیستند و مطابق اصل جبر جرم را مجبور میدانند که به حرکت خود ادامه دهد ولی با توجه باینکه حرکت بدون قوه ممکن نیست نمی توان این سخن را پذیرفت و باید اذعان داشت که قوه بر جرم تأثیر می کند و آنرا حرکت میدهد ولی این قوه خارجی نیست لذا آنرا نیروی درونی باید دانست (و یا نیرو نیست که جرم را به سوی هدف می برد .) (۳)

ماتریالیستها چنانکه گفتیم این نیرو را منکرند و انکار این نیرو و سوء تعبیر آنها اشتباهات بزرگی پدید آورده و خواهد آورد . برای مثال فرض کنیم جرمی به قول آنها بنا به اصل جبر و در حقیقت بنا به قوه درونی در حرکت باشد انرژی جنبشی آن بر حسب سرعتی که دارد برابر: $E=1/2Mv^2$ خواهد بود که در آن E نمایش انرژی ، M نمایش جرم ، v نمایش سرعت است . این انرژی را بنا به اصطلاح نیروی زنده می گویند و با توجه باینکه سرعت ممکن است به مقادیر بسیار بزرگی در طبیعت برای اجرام پیدا شود نیروی زنده مقدار بسیار زیادی خواهد شد . چنانچه با فرمول اینشتین بررسی کنیم $E=mc^2$ که در آن c نماینده سرعت است مقدار نیروی زنده زیادتر خواهد گشت و بنابراین چنانچه نیروی درونی را منکر شویم مقادیر شگرف را در محاسبات از نظر دور داشته ایم و قطعی است که نتیجه اشتباه خواهد بود .

بطور خلاصه ماتریالیستها اشتباهاتی دارند که :

- ۱- ماده و جرم را یکسان می دانند در حالیکه جرم و ماده یکسان نیستند . جرم قابل ادراک نیست و ماده جرمیست که قابل ادراک باشد و ماده را می توان جرم متحرکی دانست که دارای قوه درونی است .

۲ - در محاسبات حرکتی تنها قوای خارجی را موثر میدانند و قوه درونی را به حساب نمی آورند و در نتیجه نتایج غلطی بدست می آید . ممکن است پرسیده شود که محاسبات امروز که اغلب بدست ماتریالیستها انجام می شود چه اشتباهی دارد ؟

جواب آنست که در محاسبات هر اندازه عوامل دایری کاملتر باشد نتیجه درست تری بدست می آید . مثلاً در شتاب افکندن اجسام ممکن است مقاومت هوا را در نظر نگرفت و محاسبه را برای يك بمب يك تني انجام داد و سپس مقاومت هوا را نیز در حساب ثانوی وارد کرد . ممکن است اختلاف جزئی باشد . مثلاً بجای اینکه بمب در ابتدای کارخانه بزمین برسد در انتهای آن بزمین آید . امروز کیفیتی را بدون در نظر داشتن عوامل موثری تعبیر کنیم و یا دستگاهی را بر روی اصل ناقصی بسازیم و با آن کار نماییم . خطا سبب نمی شود که کلیه نتایجی که از نظریه می گیریم بیفایده باشد ولی عامل موثریست در اینکه ما را از ترقیات بعدی باز دارد . (۱)

از جمله اشتباهاتی که تا کنون در محاسبات وارد بوده موضوع عمل و عکس العمل است . عمل و عکس العمل را چنین بیان میکنند :

" هر عملی را عکس العمل مسووی و مخالف با آنست " .

در اینکه شرط تعادل آنست که قوای مخالف یکدیگر را خنثی کنند حرفی نیست ولی تعادل و خنثی کردن نسبی است . ممکن است جسمی را در حال تعادل بباییم حل اینکه قوای وارد بر آن موازنه نباشد و به اندازه ۱% گرم اختلاف داشته

باشند . در محیطی که ما زندگی می کنیم این قوه حکم هیچ را دارد و لذا نمی توانیم قانون عمل و عکس العمل را کلری بدانیم . پس اگر ما ادعا کنیم که این قانون از اشتباه مصون نیست نباید انتظار داشته باشید که جهان از نظم خارج شود . آری قاعده عمل و عکس العمل اشتباه دارد زیرا این محاسبه نیز مانند اغلب محاسبات ماتریالیستها درباره جرم است نه درباره ماده و نیز درباره جرم صلب است ولی برای ماده صلب نمی کند برای اینکه مطلب روشن شود دو مثال راجع به جرم و ماده بنا به آنچه گفته شد آورده می شود . فرض کنید جرم يك گرمی در حال تعادل باشد در صورتیکه میدانیم نیروی ۵ گرمی بر آن

وارد است . در این صورت

جرم البتّه در حال تعادل است .

جرم

عكس العمل « 0 » عمل

ولي چنین اتفاقي در محیط ما نمی افتد . چون در محیط ما محیط مدیست بنابراین اگر ماده { ای } به جرم يك گرم در حال تعادل باشد در صورتیکه بدانیم نیروی برابر 5 گرم بر آن وارد است نباید گفت عکس العمل هم برابر با عمل است زیرا ماده غیر از جرم است و دارای قوای درونی می باشد که باید آنرا منظور کرد .

عكس العمل « 0 » قوه درونی « عمل »

مثلاً اگر قوه درونی با نیروی عمل هم جهت باشد با آن جمع می شود و عکس العمل باید مساوی مجموع آنها باشد تا تعادل برقرار باشد و در صورتیکه عکس العمل تنها برابر عمل باشد تعادل برقرار نخواهد بود . پس درباره ماده خطاست اگر بگوئیم هر عملی را عکس العمل مساوی و مخالف آنست .

(ماتریالیسم تاریخی)

ماتریالیستها سیر تاریخی را نتیجه تأثیر قوای مادی تشخیص داده و نتایج غلط دستگاه خود را به تاریخ و وضع اجتماعی تحمیل می نمایند . چنانچه گفتیم محاسبات آنها تماماً برای جرم انجام میگیرد و به هیچ وجه نمی توان آنرا برای ماده صادق دانست . درست { است } که سیر تاریخی را می توان مسئله مادی فرض کرد ولی آنرا نمی توان يك موضوع جرمی پنداشت . مثلاً ماتریالیستها موقعیکه درباره فرد بحث می کنند مطابق منطق خود تنها عوامل خارجی را مؤثر میدانند و قوای درونی را به محاسبه نمی آورند . نتیجه همین اهمال و چشم پوشی است که مسئله ملیت را برخلاف واقع تعبیر می نمایند . در اینجا چند نکته که در آن به اشتباه مادیون پی خواهید برد اشاره می کنیم :

بشر ماده است نه جرم

گفتیم که محاسبه ماتریالیستها اغلب برای جرم است نه برای ماده . در مورد انسان هم بهمین نوع استدلال کرده اند یعنی بشر را دستگاہی دانسته که

محتاج به خورد و خوراك مي باشد و بايد از آنها براي نيل بر هدفهاي اجتماعي استفاده نمود .

اجتماع يك دستگاه ماديست نه جرمي

جرميون اجتماعات را يك دستگاه جرمي فرض کرده و دربارۀ آن قاعده عمل و عكس العمل را مؤثر ميداند . مثلاً بنا به محاسبات آنها اگر اجتماعي را تحت فشار بگذارند روزي عكس العملي مسوي با آن ايجاد خواهند كرد .

محسوس است كه اجتماع دستگاه جرمي نيست و دستگاه ماديست . بنا بر اين داراي قوه دروني ميباشد . لذا عمل و عكس العمل مسوي نخواهد بود و از آن دو يكي قويتر از ديگري خواهد بود . مثلاً چنانچه اجتماع ستمديده ملتي بخواند عكس العملي نشان دهد نسبت به اينكه ستمگران از افراد همان ملت باشند و يا اجنبي ، نوع آن فرق ميكند . براي فرد بشر و همچنين اجتماع يكسان نيست كه در مقابل اجنبي قيام كند و يا بر عليه افراد خودي . اينها دليل است بر اينكه قوه دروني اجتماعات كه سبب وجود آنها شده و قطعاً بايد در محاسبه منظور شود و نمیتوان ميل و اراده اجتماعات را از نظر دور داشت و همه آنها را يكسان به حساب آورد .

سابقه حرکت يا مسئله مليت (ه)

ماترياليستها چنان كه گفتيم محاسبات خود را دربارۀ جرم بعمل آورده لذا دربارۀ ماده قابل عمل نيست . چون ماده را از نظر دور داشته اند . لذا قواي دروني را به حساب نياورده اند و نبايد انتظار داشت كساني كه قواي دروني را منكرند از سابقه حرکت و تأثير آن در قواي دروني سخن گویند . چنانكه ديده شد افراد بشر را هم جرم فرض کرده راجع به آنها محاسباتي نموده و نتايج غلطی بدست آورده اند . و همچنين راجع به اجتماعات و....

اشتباه ماترياليستها در اين مورد منوط به عدم توجه ایشان نسبت به قواي دروني است . ماترياليستها اجتماع را با اينكه يك دستگاه مادي (يا بهتر بگوئيم جرمي) مي دانند و در سير دائمي آن حرفي ندارند ولي قواي دروني و تمايل نهائي آن را از نظر دور داشته و بدان توجهي بنموده اند . ملت كه بايد دستگاه كامل مادي فرض شود اگر آزاد باشد به سير تكاملي خود قدم مي گذارد و اين تمايل نهائي و سير به سوي هدف يك ملت است و چنانكه بخواهند در محاسبات اين قسمت را كه تعبيرش همان قواي دروني است از نظر دور دارند محاسبه به كلي غلط خواهد شد .

اگر شرط نظم را در تعقل بدانیم باید اذعان داشت که هیچگاه دو دستگاه مدی که دارای قوای درونی مختلف هستند نباید با هم جمع آورده شوند. مثلاً یک اسب والاغ را نباید برای کشیدن درشکه به آن بست بلکه برای این که درشکه حرکت مناسبی داشته باشد باید دو اسب هم زور به آن بسته شود.

ماتریالیست‌ها برای اجراء نقشه جهاتگیرانه خود اقدام به اتحاد ملتها یعنی نابودی آنها می نمایند و در این باره محاسباتی که درباره جرم نموده و درباره ماده قالب زده اند سند قرار داده و سبب نزاع دائمی جهان می گردند. حل این که اجتماعاتی که تاریخ پیوستگی آن ها را نشان داده و آنها را در نفع فرد سهیم و شریک ساخته و نام ملت بر آن ها نهاده دستگاه مدی کاملی هستند که با سایر ملتها از این جهت فرق دارند که نیروی درونی آنها با هم اختلاف دارد. سابقه حرکت که تاثیر کلی در نیروی درونی دارد و نیروی درونی که در مورد اجرام بزرگ رقم شگرفیست نباید از نظر دور شود. حل این که ماتریالیست‌ها که به دنبال هدف خود پویانند و نفع آنها در این است که از محاسبات دقیقتری دوری نمایند، با کمال بی انصافی آنها را از نظر دور داشته در نتیجه مرام و مسلکی بوجود آورده اند که با تمایلات افراد و ملت ها به هیچ وجه روی خوش نشان نمی دهد. قوانین آنها بر همین اصل متکی است و خلاصه بر اینست که عالم مدی ساخته نشده است بلکه برای عالمی ساخته شده که در آن همه موجودات فقط جرم ساکن باشند که گویا باید آن را عدم نامید.

خلاصه و نتیجه

مطالبی که گفته شد در این جا به طور خلاصه بیان می کنیم. اولاً ماتریالیست‌ها جرم و ماده را یکسان دانسته اند و در نتیجه محاسبات آنها به هیچ وجه مدی نیست و برای عالم مدی صدق نمی کند. مخصوصاً در مورد مباحث اجتماعی خطای آنها آشکار می شود. ثانیاً، ماتریالیست‌ها قوه درونی که سبب حرکت نهانی و تکاملی می شود از نظر دور داشته عمل را مسلوب عکس العمل می دانند و بر این پایه در مسائل اجتماعی مغالطه های فساد انگیزی می نمایند. ثالثاً، با منکر شدن قوه درونی سابقه حرکت را از نظر دور داشته و درباره ملیت عقیده نارسا و ناقصی ابراز داشته اند که تنها موقعی قابل قبول است که اجتماعات بشری را جرم مطلق فرض کنیم.

با این اشتباهات ماتریالیست‌ها در جهان امروزی پیش می روند زیرا صرفنظر از اشتباهات جزئی چنین بست می آید که پایه علوم امروزی بر فرضیه آنها نهاده شده باشد و کم کم مباحث اجتماعی را تقریباً منحصر به خود نموده اند

و با استدلال مخصوصی خود مشغول القاء مقاصدشان می باشند . جوانان آزادیخواه هم تنها سنگر خود را اصول مادی تشخیص داده اند و تا اندازه ای حق دارند . هنوز فرضیه ای که بنیاد مادی را واژگون سازد و محاسبات نادرست آنها را معلوم نماید به گوششان نرسیده و هنوز کسی فرق ماده و جرم را بیان نکرده است و به آنان نگفته که :

" جهان از نقاط مادی متحرکی تشکیل یافته که هر یک بسوی هدف خاصی میروند. ملت گروهیست از افراد بشر سیر طبیعی جهان آن را به منزله یک دستگاه مادی شناخته و دارای هدف مشترکی نموده است .

(۱) هر گاه ارتعاشی به نقاط حساس بدن ما برخورد کند مثل چشم - گوش

و پوست ما می توانیم وجودی را درک نماییم و واضح است تا جسم حرکت آغاز نکند ارتعاشی بوجود نخواهد آمد که به بدن ما نقل شود و ما آنرا درک کنیم . فرض غلطی است اگر بگوئیم جسم حرکتی ندارد و الراء از ذهن مست چون اگر این فرض را قبول کنیم لازم است مثلاً برای دیدن ستاره ها هر بار از چشم ما نوری به آن بتابد و بنابراین اگر ما چشم خود را ببندیم رشته نور را قطع کرده و برای دیدن دوباره آن ستاره مدتی وقت لازم است (که در بعضی موارد به ۷۲ سال هم میرسد) تا دوباره آن ستاره ها را ببینیم ولی با کمال وضوح در می یابیم که حقیقت غیر اینست و نور از ستاره به چشم ما میرسد و ارتعاشات دیگر نیز از جسم به ما میرسد .

(۲) اصل نیوتن در این فرمول خلاصه می شود : $F = k \cdot m \cdot \lambda$

در این فرمول نمایش نیرو ، m نماینده جرم و λ (گاما) شتاب حرکت را نشان می دهد . k ضریب تناسب و بستگی به دستگاه سنجش دارد . جرم یک جسم غیر قابل تغییر است و تنها شتاب را می توان تغییر داد که قوه کم و زیاد شود و یا قوه را دگرگون ساخت تا شتاب تغییر کند و چنانکه قوه وارد به جسمی را بوسیله {ای} خنثی کنیم مطابق فرمول شتاب صفر خواهد شد ولی نبودن شتاب دلیل بر سکون نیست بلکه دال بر اینست که حرکت یکنواخت است . پس معلوم می شود بدون قوه نیوتون هم جسم حرکت می کند .

(۳) این فرضیه بعدها تشریح خواهد شد .

(۴) مثلاً اگر کرویت زمین را منکر بودند باز هم شب میشد و روز می آمد و روزیکه به کرویت آن اقرار کردند تغییری در آن دیده نشد ولی موقعیکه زمین را مسطح می پنداشتند محل بود از راهی جز خاور میانه به هندوستان رسید در حالیکه کرویت زمین کیرستف کلمب را وادار کرد که برای رسیدن به هندوستان آمریکا را کشف کند. هر نوع تعبیریکه برای روشن شدن چراغ برق بنمایید چراغ روشن خواهد شد ولی تنها فرضیه صحیح می تواند صنعت برق را توسعه دهد و متکی بر فرض ثابت آن هزاران وسیله دیگر بوجود آورد و اینها دلیل نمی شود که محاسبات امروزی ما صحیح و خالی از اشتباه باشد.

(۵) نیروی درونی که ابتدا وجود آنها اثبات کردیم تابعیست از زمان و محیط حرکت و رابطه کلی به سابقه حرکت دارد. فرضاً اگر به جرمی قوه ای وارد شود که به آن سرعت ۱۰۰ متر در ثانیه بدهد موقعیکه قوه از بین برود جسم با همان سرعت ۱۰۰ متر در ثانیه حرکت خواهد کرد و تا موقعیکه نیروی دیگری بر آن تحمیل نشود با همان سرعت خواهد رفت. بنابراین چونی نیروی درونی را میتوان به سابقه حرکت مربوط دانست.